

# پیشینه ارتباط کشور پهناور چین با ایران و اسلام

محمد واعظزاده خراسانی

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۸۸۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۸۸۵/۱۵

این مقاله متن سخنرانی این جانب است که دو سال پیش، در کنفرانسی در کشور چین ایراد گردید. این کنفرانس در دانشگاهی واقع در شهری در چین منعقد گردید که به فاصله یک ساعت پرواز با هواپیما از شهر پکن قرار داشت و یکی از دانشجویان چینی که فارغ التحصیل از دانشگاه علوم اسلامی رضوی بود و با سفارت ایران همکاری می کرد، سخنان من را ترجمه می کرد.

پس از پایان کنفرانس از آن جا با یک ساعت پرواز در شرق چین به شهر کوچکی که اکثریت مسلمان بودند رسیدیم. روز جمعه بود. پیش از خطبه نماز جمعه که توسط یکی از طلاب حوزه علمیه همان شهر ایراد گردید، دقایقی سخنرانی کردم. مردم آن شهر مسلمانانی با ایمان و متحد و متشکل بودند و حتی زنان مسلمان مسجد جدا و کلاس درس دینی داشتند که خاطره بسیار شیرینی برای من به جای گذاشت.

در برگشت به پکن با بیش از دو ساعت پرواز در سفارت ایران به مناسبت شب میلاد مسعود حضرت امام رضا (ع) سخنرانی کردم و فردای آن روز به ایران برگشتم.

نگردیده، ولی شهرت آن در بین دانشمندان اسلامی این خلل را جبران می کند. به علاوه مضمون آن با احادیث بسیار در مورد طلب علم و با اصرار اسلام بر کسب

سخن خود را با حدیث مشهور نبوی آغاز می کنم. رسول اکرم صلوات الله علیه و آله فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصین». این حدیث هر چند در منابع اولیه حدیث ثبت

دانش سازگار است.

از این حدیث چند نکته به دست می‌آید:  
۱- دانشمند شهیر علامه سید هبة‌الدین شهرستانی که سال‌های متمادی ایشان را در عراق و ایران ملاقات کرده‌ام و در پایان عمر در جلسه‌ای در مشهد مقدس با وی گفت‌وگو داشته‌ام، در یکی از آثار با ارزش خود فرموده است: مسلمانان از این حدیث پی بردند که در چین علم دین وجود ندارد، ولی باید دانش مفیدی در چین باشد و لهذا سوی چین رهسپار شدند و صنعت کاغذسازی را که در چین وجود داشت آموختند و سرانجام آن صنعت را برای اولین بار در سرزمین اسلام در اسکندریه به کار بردند.

۲- این حدیث حاکی از آن است که هنگام ظهور اسلام، عرب‌ها از وجود کشور چین با همه دوری اطلاع داشته و افسانه‌ها یا خبرهایی از آن سرزمین به گوششان رسیده بود.  
۳- و نیز گواه است بر این که چین در آن هنگام دورترین نقطه از جهان شمرده می‌شده و گر نه رسول اکرم که در مقام مبالغه و ابراز هر چه بیشتر کوشش در طلب علم بوده است، نقطه دورتری را به جای چین نام می‌برد.

۴- نکته مهم که در حقیقت نظریه رسول اکرم و اسلام را در آموختن علم و اصرار بر

کسب دانش دربر دارد تا این حد که با تحمل مشقت و سختی نامحدود در این راه و با سفر به دورترین سرزمین‌ها، سواره و پیاده، و با خطرهای و آفاتی که در آن روزگار در همه جا وجود داشت، مع ذلک چنین دستوری داده است و در حقیقت در راه تعلیم و تعلم، هیچ امری را مانع از آن ندانسته و حد و حدودی برای آن قائل نبوده است.

۵- همین قبیل سخنان باعث گردید که در اسلام مسئله «رحله» و کوچیدن در طلب علم رواج پیدا کند و محدثان در این خصوص داد سخن داده‌اند و کتاب به عنوان «الرحلة فی طلب العلم» نوشته‌اند، و نیز از رسول اکرم و اولیای دین برای هر قدم که در راه کسب علم برداشته شود ثواب زیادی نقل کرده‌اند.

۶- آخرین سخن در این باب این که شیخ عطار در منطق‌الطیر از این حدیث الهام گرفته، درباره سیمرغ از قول هدهد می‌گوید:

ابتدای کار سیمرغ ای عجب  
جلوه‌گر بگذشت بر چین نیم شب  
در میان چین فتاد از وی پری  
لاجرم پر شور شد هر کشوری  
هر که نقشی از آن پر برگرفت  
هر که دید آن نقش کاری درگرفت

آن پر اکنون در نگارستان چین [است]  
(اطلبوا العلم ولو بالصین) از این [است]

## سابقه و علاقه من با مسلمانان چین

پس از بحث راجع به حدیث شریف نبوی لازم می‌دانم سابقه و علاقه خود را به مسلمانان چین ابراز دارم. در بیش از پنجاه سال پیش از این، کتاب *حاضرالعام الاسلامی* که متن آن از آن یک دانشمند آمریکایی و ترجمه عربی توسط استاد عجاج نویهض با حواشی با ارزش استاد معروف لبنانی امیر شکیب ارسلان، به دست من رسید و من با علاقه تمام آن را مطالعه کردم. این کتاب، راجع به وضعیت مسلمانان چند کشور اسلامی در دوران‌های مختلف از جمله اندلس، طرابلس غرب و ایتالیا، الجزائر، روسیه، شبه قاره هند، افغانستان، قاره آفریقا و دیگر کشورهایی که مسلمانان در آن سکنی دارند؛ از جمله کشور پهناور چین، اطلاعات گرانمایی در اختیار خواننده می‌گذارد. بعداً ترجمه آن کتاب به نام *عالم نو اسلامی یا امروز مسلمین* به قلم سید احمد مهدب به نظر رسید.

در جلد دوم از ترجمه، درست صد صفحه (از ۱۴۳ تا ۲۴۲) درباره اسلام در چین آمده است و بخشی از آن، اطلاعاتی است که شکیب ارسلان مستقیماً از هیأت‌های چینی در قاهره شنیده، یا در روزنامه‌ها و مجلات عربی خوانده است. این معلومات شامل تاریخ ورود اسلام به چین، اوضاع و احوال

مسلمین، رجال و شخصیت‌های مسلمان، تعداد مسلمانان، و به خصوص اوضاع مسلمانان در قرن چهارده هجری می‌باشد و هنوز هم قابل استفاده است.

این اطلاعات باعث گردید که علاقه خاصی به موضوع اسلام در چین و به‌طور کلی به اسلام در نقاط مختلف جهان در من پیدا شود. خوشبختانه از سال ۱۳۶۳ شمسی که پس از انقلاب اسلامی در آستان قدس رضوی مؤسسه «بنیاد پژوهش‌های اسلامی» با گروه‌های پژوهشی گوناگون تأسیس گردید و این‌جانب در گروه‌های مختلف از جمله سردبیری «مجله مشکوة» نقش داشتم و به شناخت کشورهای اسلامی و شاید پیش از همه شناخت مسلمانان چین اهتمام ورزیدم تا جایی که در این مدت از سوی نویسندگان بنیاد ۱۰ مقاله در مجله مشکوة و دو کتاب درباره اسلام و چین منتشر گردیده است.

این مقاله‌ها از شماره ۱۲ به‌طور پراکنده تا شماره ۸۱ آمده است و بیشتر از سوی نویسندگان گروه جغرافیای آن بنیاد فراهم شده است. عناوین و نام نویسندگان آن مقالات به ترتیب تاریخ چنین است<sup>۱</sup>:

۱. بنگرید به: «فهرست مقاله‌های یکصد شماره مشکوة»، مشکوة، شماره ۱۰۰، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۵۴.

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۱۶۷	۱۲ و ۱۳	سید احمد فدائی	۱- اسلام در چین
۹۶	۲۶	سید احمد فدائی	۲- آثار مسلمانان چین
۹۶	۲۷	سید احمد فدائی	۳- آثار مسلمانان چین
۱۲۵	۳۹	سید احمد فدائی	۴- چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین
۱۲۵	۴۲	سید احمد فدائی	۵- آداب و رسوم و خصوصیات مسلمانان چین
۱۰۵	۴۵	یحیی لاین تونگ، ترجمه محمد علی حسینی	۶- نقش بزرگ یک مسلمان (سید اجل)
۲۷	۴۹	ترجمه دکسیر علیرضا نوشیروانی گلدنی	۷- مطالعه اسلام در چین چند تحقیق تازه
۶۰	۵۳	ترجمه مهدی و مجید ربانی	۸- تاریخ اقلیت هویی (مسلمانان در چین)
۵۱	۵۴ و ۵۵	جمال الدین بای - شو - بی، ترجمه محمد علی حسینی	۹- سهم مسلمانان در تمدن چین
۷۲	۸۱	دکتر وان جیان نیگ، ترجمه رازینی فرهنگی ایران پکن	۱۰- درخشش دوباره مسلمانان در شهر پکن

فارسی راجع به کشور چین «در اختیار من است»:

- ۱- آخرین امپراتور چین، نوشته ادوارد بر، ترجمه سوسن افشار، ۱۳۷۰.
  - ۲- فصلنامه هستی، شماره زمستان ۱۳۷۳، ویژه چین از چند نویسنده.
  - ۳- تاریخ چین، زیر نظر ژان شسند، ترجمه شهرنوش پارسی پور، ۱۳۷۴.
- در این چند کتاب اطلاعات کمتری راجع به مسلمانان چین به نظر رسید، ولی در هر حال در متن آن‌ها و در مقدمه مترجمان، مطالبی در این خصوص یافت می‌شود.

این فهرست مقالات، اما کتاب‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- مسلمانان چین، تألیف رافائل ایزدائیل، ترجمه حسن تقی‌زاده طوسی در تاریخ ۱۳۶۸.
  - ۲- چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین، تألیف رضا مرادزاده در تاریخ ۱۳۸۲.
- پیداست در خلال این مقالات و کتاب‌ها اطلاعات گرانمایی راجع به مسلمانان چین، از جمله رابطه چین با کشور ایران وجود دارد که محققان می‌توانند از آن‌ها بهره ببرند. علاوه بر این‌ها چند نوشته دیگر به زبان

بدیهی است ذکر این آثار به منظور نشان دادن علاقه وافر مسلمانان ایران به مسلمانان چین و به کشور چین است. حال با استناد به این منابع، نکاتی چند راجع به رابطه چین با ایران و اسلام به عرض می‌رساند:

اول - رابطه ایران با چین برمی‌گردد به سال‌ها قبل از میلاد که از راه خشکی و دریا برقرار بوده است. راه خشکی جاده معروف ابریشم بود که از ایران عبور می‌کرده است. راه دریایی هم از بندر «سیراف» در خلیج فارس تا سواحل جنوبی چین ادامه داشته و ایرانیان و اعراب و شاید دیگر ملل، برای تجارت از این دو راه با چین ارتباط داشته‌اند.

در مقدمه کتاب «تاریخ چین» مترجم نوشته است: «ارتباط ایران با چین در سراسر تاریخ چند هزار ساله اخیر جنبه‌ای همیشگی و بسیار سازنده داشته است و با جرئت می‌توان گفت: حداقل تاریخ ۲۲۰۰ ساله اخیر ایران بر اساس ضوابطی به نوسانات و جهت‌گیری‌های تاریخ چین مربوط می‌شود. وی از ساختن دیوار چین قبل از ۲۰۰ سال پیش از میلاد - که برای جلوگیری از یورش‌های مغولان و دیگر اقوام چادرنشین در سراسر چین ساخته شد - یاد کرده و نوشته است: «از هنگام ساختن این دیوار، تاریخ ایران نیز رقم خورد و از آن پس امواج

هجوم‌ها متوجه ایران گردید.»

دوم - در آغاز رابطه اسلام با چین مطالب بسیاری از منابع چینی در نوشته‌های یاد شده آمده است که تاریخ برخی از آن‌ها به قبل از بعثت رسول اکرم برمی‌گردد و قابل قبول نیست. نزدیک‌ترین مطلب قابل قبول آن است که گفته‌اند خلیفه سوم جماعتی را برای دعوت اسلام نزد امپراتوری چین گسیل داشت.

گرچه این خبر در منابع اسلامی گزارش نشده است، ولی بعید نمی‌نماید؛ زیرا رسول اکرم برای سران روم و ایران و مصر و برخی از قبائل عرب نامه دعوت فرستاد که در تواریخ اسلامی به تفصیل آمده است. پس از فتح ایران و بخش‌هایی از مستعمرات روم مانند شامات، مصر و بخشی از افریقا، بعید نیست در پی دعوت‌های رسول اکرم خلفای اسلامی برای گسترش دعوت اسلامی، سران ترکستان و چین را نیز به اسلام دعوت کرده باشند؛ زیرا اسلام دین جهانی است و مسلمانان باید آن را به همه جهانیان برسانند. قدیم‌ترین اثر از رابطه مسلمانان با کشور چین در منابع تاریخی از جمله در کامل ابن اثیر (ج ۳، ص ۳۶، ذیل اخبار سال ۲۱ هجری) با عنوان «ذکر فتح خراسان» جریان عقب‌نشینی یزدگرد پادشاه ایران و پناه بردن او به خاقان ترک در شهر «مرو» و تقاضای

یاری از چین، نوشته است:

هنگامی که یزدگرد با خاقان ترک از نهر جیحون گذشتند، فرستاده یزدگرد از چین بازگشت و به آنان خبر داد که پادشاه چین به من گفت: این مردمی که شما را از سرزمیتان بیرون کرده‌اند برای من توصیف کن، چه این که من می‌بینم از قلت عدد آنان و کثرت نفرات خودتان یاد می‌کنی و مسلماً چنان جمعیت کم بر جمعیت بسیار شما غلبه نکرده‌اند مگر به خاطر امر نیکی در آنها و امر بدی در شما است. گفتم: هرچه می‌خواهی پرس. گفت: آیا آنان به پیمان خود وفا می‌کنند؟ گفتم: بلی. گفت: پیش از جنگ به شما چه می‌گویند؟ گفتم: ما را به یکی از سه امر دعوت می‌کنند: یا دین خود، که اگر پذیرفتیم ما را مانند خود می‌دانند، یا جزیه و حفاظت از ما، و یا جنگ. گفت: اطاعت آنان از امیران خود چگونه است؟ گفتم: آنان مطیع‌ترین و سر به راه‌ترین مردم هستند. گفت: چه چیز را حلال یا حرام می‌دانند؟ به او خبر دادم. گفت: آیا حرام را حلال، و حلال را حرام می‌دانند؟ گفتم: خیر. پس از شنیدن این سخنان گفت: این مردمی که تو توصیف کردی همواره پیروزند مگر این که حرام را حلال یا حلال را حرام کنند. سپس گفت: از پوشش آنان بگو، گفتم، و از مرکوبشان؟ گفتم: اسب عربی و آن را

توصیف کردم. گفت: مرکب‌های خوبی است. و نیز شتر را توصیف کردم و نشستن روی زمین هنگام بار کردن و برخاستن با بار. گفت: این اوصاف حیوانات گردن‌دراز است.

آن‌گاه به یزدگرد نوشت: عدم توجه به وظیفه خود در یاری رساندن به تو مانع من نشد که برای یاری تو لشکری گسیل دارم که سرش در «مرو» و پایانش در چین باشد، ولی مردمی را که فرستاده تو برای من توصیف کرد اگر بخواهند کوه‌ها را از جا بکنند خواهند کند، و اگر تصمیم بگیرند - مادامی که با این اوصاف باقی باشند - من را نیز از میان برمی‌دارند. با آن‌ها از راه مسالمت درآ و با آرامش رضایت آنان را جلب کن و به هیچ وجه آنان را علیه خود تحریک نکن در صورتی که به تو کاری نداشته باشند.

اینک من گفت‌وگوی خاقان چین با فرستاده یزدگرد را به تفصیل ذکر کردم، تا وضعیت سپاه و دعوت اسلام در آن روزگار دانسته شود که حتی فرستاده یزدگرد توصیف کاملی از آنان کرده، به علاوه خاقان چین به سرپیشرفت برق‌آسای سپاه اسلام پی برده است.

همین داستان گواه است که چین در آغاز، به وسیله ایرانیان از اسلام کسب اطلاع کرده است.

سوم - در ادامه روابط ایرانیان و مسلمانان با کشور چین در دوران‌های بعدی مطالب بسیاری در این نوشته‌ها دیده می‌شود؛ از جمله لشکرکشی قتیبة بن مسلم به کاشغر در سال‌های ۷۱۱ تا ۷۱۴ میلادی، استمداد خاقان چین از منصور خلیفه عباسی در ۷۵۶، رفتن «ابن وهب» جهانگرد عرب به «گانتون» در سال ۸۷۱ میلادی و همچنین ادامه تجارت مسلمانان، چه ایرانی و چه عرب، با چین، و بالاخره گسترش اسلام در چین توسط مهاجران و با ازدواج با دختران چینی به خصوص در دوران خاندان «یون» که از اعقاب چنگیزخان بودند. وی لشکریان خود را از میان مسلمانان و ایرانیان انتخاب کرد، و کارها را به آن‌ها سپرد؛ زیرا به چینی‌ها اطمینان نداشت.

این خاندان، از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷ میلادی بر کشور چین حکومت کردند و بهترین دوران اسلام در چین به شمار می‌رود، بر عکس خاندان «منچوری» (۱۹۱۱-۱۶۴۴) که بدترین دوران برای مسلمانان بوده است.

چهارم - نشانه‌هایی از زبان فارسی در چین باقی مانده است؛ از جمله «آهونگ»: آخوند، «اوسوتو»: استاد و از این قبیل. مسلمانان مانند بسیاری از کشورهای اسلامی

زبان عربی را همراه زبان فارسی می‌آموختند. کتاب‌های دینی آنان نیز به این دو زبان نوشته می‌شده است. از جمله در مدارس دینی تفسیر بیضاوی به عربی و تفسیر حسینی به فارسی تدریس می‌شده است. سه کتاب در عقاید و احکام به نام‌های: چهار فصل، مهمات، و عمدة الاحکام فارسی بوده است.

پنجم - مسئله مهم درباره اسلام در چین همانا تعداد مسلمان‌ها است که بسیار با اختلاف ذکر شده است. این اختلاف در کتاب *عالم نو اسلام* چین منعکس گردیده است: «گروهی آنان را ۲۰ میلیون و دسته‌ای ۲۵ میلیون، و جماعتی ۳۰ میلیون و پاره‌ای ۴۰ میلیون [می‌دانند] و بسیاری اصرار دارند که در چین ۶۰ میلیون مسلمان وجود دارد...».

آقای رضا مرادزاده که جامع‌ترین کتاب را به نام *چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین* نوشته است اقوام چین را ۵۶ قوم دانسته و تعداد هر کدام را به تفصیل برشمرده است. در مقلایه «مطالعه اسلام در چین: چند تحقیق» که قبلاً نام برده شد، بحث مفصلی از تعداد مسلمان آمده است. در یکی از کتاب‌های نامبرده آخرین تعداد

آنان را ۱۰۸ میلیون نفر دانسته‌اند.

از دانشمندان و علمای مسلمان چین تقاضا دارم آمار دقیقی از مسلمانان کشور خود را در اختیار پژوهشگران قرار دهند.

ششم - آخرین مسئله مقدسی را که درباره اسلام در چین یادآور می‌شوم همانا سابقه سادات در چین است:

قدیم‌ترین فرد از خاندان پیامبر مردی به نام «ابن حمزه» است که در کتاب *عالم نو اسلام* (ج ۲، ص ۱۴۶) از او یاد شده، ولی در آثار اسلامی اثری از او نیست، مگر در داستانی که مسعودی آورده که شاید قابل تطبیق بر «ابن حمزه» باشد. ولی معروف‌ترین شخصیت از سلسله سادات سید اجل شمس‌الدین عمر بخارایی است که همراه چنگیزخان به چین آمده و بسیار با کفایت و درایت بوده و مقامات بالایی را به خود اختصاص داده است. او بخش وسیعی از چین را اداره می‌کرده و خاندان بسیار بزرگی از خود به یادگار گذاشته که همچنان نزد مسلمانان چین از احترام خاصی برخوردارند. سید اجل در سال ۱۲۷۹ میلادی درگذشت و تمام کشور چین برای او عزاداری نمودند.

فرزندان سید اجل نسل به نسل تا سال‌ها به جای او در استان نیان حکومت

می‌کرده‌اند. در سال‌های میان ۱۳۶۸-۱۳۹۹ میلادی یکی از فرمانروایان سلسله مینک فرمان داد کتابی درباره سید اجل تألیف کنند و آن را در مدارس بیاموزند. این سلطان لقب «امیر امین محسن» را به سید اجل اختصاص داد. همچنین در سال ۱۴۰۵ میلادی کتاب دیگری درباره زندگی وی نوشته‌اند.

یکی از احفاد سید اجل موسوم به یوسف، که تا سید اجل چهارده نسل فاصله دارد، مردی دانشمند و دانا بوده است.

آقای رضا مرادزاده راجع به سید اجل نوشته است:

«او در سال ۱۲۱۱ میلادی (برابر با ۶۰۸ هجری) در شهر بخارا دیده به جهان گشود... زیستگاه پدرش شهر مکه بود و علمای علم انساب وی را از نسل ۳۱ پیغمبر دانسته‌اند... نسب او به یحیی بن زید بن علی ابن الحسین علیه السلام می‌رسد... جد او موسوم به جعفر نسل ۲۳ رسول اکرم بود...».

چند مورد از این گزارش نادرست است: یکی این‌که سید اجل در آغاز قرن هفتم متولد شده و فاصله او با رسول اکرم نمی‌تواند بیش از حدود ۱۴ نسل باشد. هم‌اکنون در قرن پانزده هجری سادات با ۳۵ واسطه یا کمی بیشتر به آن حضرت



می‌رسند.

دیگر این که جد او جعفر را با ۲۳ نسل به پیامبر رسانده است. در این عدد دو خطا است: اولاً هم‌ان‌طور که گفته شد، در آن زمان سادات با حدود ۱۴ واسطه به پیامبر می‌رسیدند.

ثانیاً این تعداد با تعداد ۳۱ واسطه سیداجل تا پیغمبر سازگار نمی‌باشد. کما این که در برخی از این نوشته‌ها دیده شد که سیداجل از نسل «ابن حمزه» است که نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا سیداجل از بخارا آمده است و در چین سابقه نداشته است.

من از دانشمندان و مسلمانان چین به خصوص از خاندان محترم سیداجل استدعا دارم در نسب سادات بخارا تحقیق کنند و شجره صحیح این خاندان را به دست آورند که خدمت بزرگی به این سید جلیل‌القدر است.

در کتاب *عالم نو/اسلام* (ج ۲، ص ۲۲۲) آمده است: در چین خاندان دیگری نیز هست که از نژاد رسول اکرم می‌باشند و کتابی به نام *زندگانی پیغمبر* در تاریخ ۱۷۷۵ میلادی توسط فردی از این خاندان به نام «سایو» نوشته شده است.

همچنین در سال ۱۴۴۵ میلادی در شهر

«سنیکاپو» خاندان دیگری از اولاد پیغمبر وجود داشته که یکی از آن‌ها محمد بن شریف بدرالدین شمس‌الدین است، که احتمالاً از اعقاب سیداجل شمس‌الدین بوده است که باید توسط علمای علم‌انساب درباره آنان تحقیق شود، می‌گوید: سید جاسرالدین در ولایت «یون‌نان» حاکمی دادگر بود: و شرحی از خدمات او ذکر کرده است. به نظر می‌رسد این شخص همان سیداجل شمس‌الدین است که به غلط به نام سید «جاسرالدین» از او یاد کرده است. به هر حال تحقیق درباره سادات چین و انساب آنان امری لازم است.